

www.ketab.ir

بیت

۱

سرشناسه اقبالی، ابو الفضل، ۱۳۶۲ -
 عنوان و نام پدیدآور: به دخترم / مولف ابو الفضل اقبالی،
 مشخصات نشر: کرج: موسسه فرهنگی هنری کاربردی خسرو، ملاوت آرامش، ۱۳۹۰.
 مشخصات ظاهری: ۱۲۸ ص: نمونه
 شابک: ۹۷۸ ۶۰۰ ۶۲۳۳۰۰۳ ۴
 وضعیت فهرست‌نویسی: هیا
 موضوع: حجاب
 موضوع: حجاب - ناسر
 رده‌بندی کنگره: BP ۱۷-۲۳۰: ۹۷-۱۳۹۰
 رده‌بندی دیویی: ۲۹۷.۶۳۶
 شمار کتابخانه ملی: ۳۶۲۵۰۴۲

نام کتاب: به دخترم
 مولف: ابو الفضل اقبالی
 طراح گرافیک: صادق جمالی
 دست‌نویسی اثر: الهام الشرف سمنانی و مرضیه خالقی
 باتشکر از: حاج اسلام محمد و رضا جمالی نژاد، محمد قمی اویلی،
 دکتر محمد تقی کریمی و آقای رضا امیرخانی
 ناشر: انتشارات تلاوت آرامش
 نوبت چاپ و شمارگان: اول، تیرماه ۱۳۹۰، ۱۵۰۰ نسخه
 قیمت: ۳۰۰۰ تومان
 شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۶۲۳۳۰۰۳-۴



تلفن: ۰۲۶۱-۲۳۱۱۰۳۳
 آدرس: کرج، صندوق پستی: ۱۱۱ - ۳۱۵۳۵
 سامانه پیام کوتاه: ۳۰۰۳۱۰۴
 آدرس سایت: www.reihane.ir و www.comریحانه
 رایانامه: kheybargroup@gmail.com
 هرگونه تکثیر و باز نشر این اثر در قالب کتاب، نرم افزار، نشریه، پوستر و...
 منوط به کسب اجازه کتبی از ناشر است.

فهرست:

۱۳ پوشش و طیمت انسان	۷۲ حجاب نمایانگر نبود امنیت اجتماعی
۱۷ حدود و انواع حجاب	۷۴ حجاب مسلمانان در جوامع غربی
۲۰ اشکال تاریخی حجاب	۷۷ حجاب امری شخصی است و نه اجتماعی
۲۲ علت استثنای دست و صورت	۸۱ حجاب اجباری
۲۴ فلسفه حجاب	۸۵ حجاب غیرمسلمانان در جوامع اسلامی
۳۲ ناامنی در کشورهای اسلامی	۸۸ تفاوت الزام بی حجابی و حجاب
۳۴ حجاب مخصوص زنان پیامبر	۹۰ نمایی بودن مقوله حجاب
۳۶ حجاب و حرص	۹۲ حجاب و تفاوت های خانوادگی
۴۰ حجاب مانع بویایی جامعه	۹۴ چادر حجاب بهتر؟
۴۳ بی حجابی و پیشرفت غرب	۹۶ کراهت چادر مشکی
۴۵ حجاب و سلب آزادی زن	۹۹ حجاب و اذیت شدن زنان!
۴۸ حجاب و تحجر	۱۰۲ حجاب و خون شهدا؟
۵۰ تقدم جنبه آرایشی لباس بر جنبه پوششی	۱۰۶ مردان و حجاب
۵۲ حجاب و میل به زیبایی در زن	۱۰۸ رحمت خدا و بی حجابی!
۵۵ کنترل نگاه مردان به جای حجاب	۱۱۰ حجاب مانع ازدواج دختران!
۵۶ حجب و مردسالاری	۱۱۲ حجاب عامل نفاق در جامعه
۶۰ مردسالاری تاریخی عامل تحریک مردان!	۱۱۴ علت بدحجابی در جامعه ما
۶۳ حجاب توهین به مرد	۱۱۷ راهکار گسترش حجاب
۶۴ تفسیر مردانه از حجاب!	۱۱۹ تمایل مردان متأهل به ازدواج موقت
۶۷ حجاب توهین به زن!	۱۲۲ سخنی بامتولیان حجاب و عفاف در نظام اسلامی
۶۹ ارتباط حجاب و عفاف	۱۲۶ منابع

مقدمه

تمایل یا عدم تمایل نسبت به هر پدیده‌ای منوط به دو شرط اساسی است که اولین و مهمترین آن کسب آگاهی و شناخت نسبت به آن پدیده می باشد. به عبارت دیگر اطلاع از ماهیت و چیستی یک پدیده است که منجر به نفی و یا اثبات آن می گردد و بدون داشتن اطلاع و آگاهی در باب آن مقوله، اساساً نفی یا اثبات آن بی معنا خواهد بود. شرط دوم که البته بی اهمیت نیست همانا سنجش نسبت میان سود و زیان ناشی از آن پدیده است که منجر به انتخاب و یا رد آن می شود.

مقوله حجاب نیز از جمله مقولاتی است که اگر چه بحث و نظر پیرامون آن به وفور در میان نخبگان جامعه صورت گرفته است اما به نظر می رسد به دلیل انتزاعی بودن آنها و نیز صورت گرفتن در فضایی فارغ از ذهنیت ها و نگرش های افراد جامعه، تأثیر قابل ملاحظه ای بر روند گرایش افراد جامعه به انتخاب حجاب و یا عدم رعایت حجاب نداشته اند و غالب مردم با لحاظ کردن همان شرط دوم است که یا به حجاب روی آورده و یا از آن گریزانند.

لذا این نوشتار بر آن است تا متناسب با ذهنیت‌ها و دغدغه‌های سطح عمومی جامعه پیرامون موضوع حجاب، به بررسی ابعاد این مقوله بپردازد. نگارنده تلاش کرده است تا با استفاده از روش‌های مختلف، پرسش‌ها و شبهات موجود در جامعه حول محور حجاب را جمع‌آوری کرده و در یک قالب ساده و روان به ارزیابی سوالات و مباحث حجاب بپردازد.

البته خوانندگان محترم این کتاب باید این را لحاظ کنند که این نوشتار به دنبال پاسخگویی به تمامی شبهات فقهی و کلامی و علمی موجود در باب حجاب نبوده است و از ابتدا قصد آن بود که کتابی متناسب با نیازها و سوالات جوانان و دانشجویان و مسائل مبتلا به آنان نوشته شود. و دوم اینکه چون قالب این نوشتار، قالب نامه نگاری بود و امکان ارجاع دادن به منابعی که از آنها استفاده کرده‌ام به صورت علمی و معمول در نامه امکانپذیر نبود لذا در بخش کتاب‌شناسی در قسمت پایانی کتاب، منابعی که از آنها استفاده کرده‌ام را آورده‌ام.

مادر و پدر عزیزم!

سلام

امید دارم حالتان خوب باشد و خدا از دیدن این نامه تعجب نکرده باشید. هر بار که دلم
برای شما تنگ می شود و بهانه تان را می گیرم و ندیده سرخ قفس می روم. اما چقدر فدی است
که علاوه بر قفس، نیاز دیگری نیست به شما. آرزو می روم که در دهنش صحبت قفسی نیست.
این همه چیزها بیشتر از هر زمان دیگری به درون تان می روم و خدا می روم.

شاید آن فدی که به تان می روم همین تقوی باشد.

شاید باور غلبه تجربه های این مدت به اندازه تمام تجربیات ۱۸ سال زندگی ام بود.
حرف های تازه برای گفتن باشا پیدا کرده ام. این روزها دغدغه های تازه ای برایم به وجود
آمده و سوالات زیادی ذهنم را آزار می دهد. شکرت را در دهنم می روم. امید. البته این
را هم بگویم که من خود همان کوشش شما هستم و غرض غلبه که داشته ام تغییر کرده. فقط با دلی
تعدادی از تعاملات و ذهنیت ها و دغدغه ها به برده ام و برای ادامه کار به راهنمای های
شما دارم تا بتوانم خردم را با شرایط جدید وفق بدهم.

مادر و پدر عزیزم! این مسائل به نظرم مسائل بزرگی که بتوانم با تلقین مطرح کنم. نمی دانم این
نامه ای که نوشتم به دستتان می رسد یا نه. اما امید دارم اگر رسید جوابش را زود بنویسید.
دوست دارم مشکلاتم را با آراش خاطر و با نامه مطرح کنم.

منتظر
دفترتان کوشش
شنبه ۲۳ مرداد ۸۴ تهران

گوشت عزیز (سلام)

امید داریم حالت خوب باشد و دودی از خانوادات تو را آزرده و نداشت نکرده باشد. غی دانی
که نامدات جبر من و دبیرت را خوشحال و ذوق زده کرد. برای ما این نامه که قدر از من
در دست داشت بود که چندی از آنرا خواندیم و امید داریم که این بار اول و آخرت باشد.

دعای عزیز

تجربہ جریب را که در این محبت می کنی کما شایسته من و دبیرت قبل درک است چنان مام
چنین دودای را که در این محبت می کنی کما شایسته من و دبیرت قبل درک است چنان مام
مال نیک گیری و فرصت را که برای آنروز اشتدات و مکررات پیدا کردی باید به بعض
از دست بعضی اما نباید این را هم فراموش کنی که در گذشته که ما خوبی است اما بهمان نسبت
نیز قرار کامی ناطق.

دعای عزیز گوشت

من و دبیرت برای تحقق آمدن و پایان برای تو، نهایت تلاش خود را می کنیم و ما
جایی که از توان ما بر سر آید از راههای تو دریغ نمی کنیم. تجربه های جدید را با گوش جان
می شنویم و سعی می کنیم برالات و دفعه های ذهن تو را در حد ممکن پاسخ دهیم.
منتظر نامه های بعدی تو هستیم. در خوشی نامه اعلان رسیدگی کن. من و دبیرت را خوشحال کن.

سلام مادر مهربانم!

خوشحالم که دوباره برای شما دیدن نامه می نویسم. خلاصه قطاری زمانه هایم را حل ببرم از این
نفسه. خورشید بهتر از دلتعلیم خبر دارید.

مادر عزیزم! بدست از زمانه که خوش را شناخته و با جایی که بایش می آید اعتقادش
مستقیم سواله زندگی اش بود و احکام الهی را در حد توان انجام می داد. فلسفه خیل از این
احکام را نمی دانستم اما به خاطر ایمان قلبی و آوازی که برایم داشت با اشتیاق تمام آنها را
رعایت می کردم. کبر از آن احکام که الان نمی دانم و فلسفه و علقش فرودیدم عجب است.
در این چند مدت کمتر کسی را شن خودم می دانم که در عجب مستحکمه باشد.

مادر عزیزم! اگر عجب برای من آوازی می آورد، دیدن هم چنین احساس را در مورد پدرش
خوشان دارند. آیا اصلاً ملاکی برای ترجیح نوع خاصی از پوشش در مورد پدر یا هر کسی هر پوشش
را که انتخاب کند همان پوشش برای من بهترین است؟

این یک بخشی از سؤالاتی من در مورد عجب است. مطمئنم برای تک تک شما پاسخی
داری که مرا آرام می کند.

دختر کوچکت کوثر

چهارشنبه ۲۵/۸/۸۴ تهران

سلام بر دفتر عزیزم گوشت.

سوال حای که برای تو موجود آمده نشان از ذهن فطرت دارد و امید دارم هیچ عالمی مانع
بودن ذهن است در زندگی نشود.

اولین موضوع غالب افرادی که پا تو در تعامل اند مانند تو نیستند نه تنها اصلاً غیر طبیعی نیست بلکه
آنرا خلایق این مرد و هم مثل هر دیگر بودند باید شک می کردی. وقتی ماده دنیای زندگی را کنیم
که موانع گوناگون در شکل و فرم ماده سبک های زندگی افراد تأثیر مستقیم دارند،
انتظار شکل گیری یک فرم منظم و کلون که هم خدا را موظف به تطبیق خود با آن بدانند،
بسیار دور از عقل است. اما علت آنکه این قاعده ها تو را به هم ریخته و باعث بوجود آمدن
سوالهای این چنین در ذهن تو شده، این است که تو تا قبل از این زندگی ندیده
کلان شهر را تجربه نکرده بودی و بیشترین تعلقات در طایفه جابده کوچک و کمیت خودت
بوده که در آن منبای تمام زندگی بر اساس کلونی و شباهت بوده و از او جابده تو به لحاظ
اعتقادی و فرهنگی و اعتقادی تقریباً نزدیک به هم بودند اما منبای زندگی شهری را قاعده های
فرهنگی و هنری و همی از افراد شکل می دهد و نباید این را خیلی عجیب دانست. پس به جای
آنکه اجازه بدی این اختلافات فرهنگی و اعتقادی در تو منطبق ایجاد کند می کنی از وجود این تفاوتها
زیانته استفاده را ببری و از آن در جهت رشد خودت بهره مند شوی.